

داوری پذیری در نظام حقوقی ایران با تأکید بر رویه قضایی

لعیا جنیدی^۱

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۴/۳۱

دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

تاریخ تأیید: ۹۴/۰۹/۲۲

نسترن غیاثوند قزوینی^۲

دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد کرج

چکیده

داوری به عنوان شیوه‌ای مسالمت‌آمیز برای حل و فصل اختلافات شناخته شده است که ریشه در توافق طرفین دارد و امروزه با توجه به مزایای بسیاری که رسیدگی داور نسبت به رسیدگی دادگاه‌های ملی دارد، روز به روز در حال گسترش است. با وجود این، موضوعاتی وجود دارد که از نظر سیستم‌های حقوقی قابل ارجاع به داوری نیستند یا قانونگذار شرایط خاصی برای ارجاع به داوری مقرر نموده است. بنابراین آزادی اراده طرفین در رجوع به داوری با محدودیت‌هایی روبروست. در این نوشتار داوری‌پذیری موضوعاتی که از نظر نظام حقوقی ایران قابل ارجاع به داوری نبوده یا وضعیت داوری‌پذیری آن‌ها روشن نیست، با نگاهی به مصادیق مشابه در سایر نظام‌های حقوقی و تأکید بر رویه قضایی محاکم ایران، مورد بررسی قرار گرفته است. واژگان کلیدی: داوری پذیری، نظم عمومی، مالکیت فکری، بورس، اصل یکصد و سی و نه قانون اساسی.

مقدمه

داوری پذیری مفهومی بنیادین است که مؤید قابلیت حل و فصل یک اختلاف از طریق داور یا نهادهای داوری است. داوری پذیری دعاوی از دو دیدگاه قابل بررسی است. دیدگاه شخصی^۳ و دیدگاه موضوعی یا عینی^۴. از نگاه شخصی طبق ماده ۴۵۴ قانون آیین دادرسی مدنی اشخاصی که می‌توانند به داوری رجوع نمایند، مشخص شده‌اند (اسکینی، ۱۳۹۱: ۳۳) که همانا کلیه اشخاص واجد اهلیت اقامه دعوا هستند. آنچه در این مقاله مدنظر است، داوری پذیری از دیدگاه موضوعی است که این قابلیت را می‌توان در موافقت‌نامه داوری، حدود صلاحیت داوری یا ماهیت موضوع ارجاع شده به داوری بررسی نمود؛ به عبارت دیگر داوری پذیری به معنای

1. Email: ljoneydi@yahoo.com

2. Email: nastaran_ghiasvand@yahoo.com

«نویسنده مسئول»

3. Subjective.

4. Objective.

اخص یعنی عدم قابلیت ارجاع به داوری به لحاظ ماهیت موضوع مرجوعه مورد بررسی قرار گرفته است. هرچند برخی نویسندگان داوری پذیری را معطوف به موافقت‌نامه داوری دانسته و آن را نوعی تعارض ماهوی موافقت‌نامه داوری با نظم عمومی تلقی نموده اند و برخی نویسندگان آن را با معیار قرار دادن ماهیت موضوع اختلاف، ذیل مباحث نقض نظم عمومی، مورد بررسی قرار داده‌اند. (حسین آبادی، ۱۳۹۰: ۱۱۱)

در هر صورت اگر قانون، ارجاع موضوع اختلاف یا رجوع شخص طرف اختلاف را به داوری ممنوع یا محدود کرده باشد، با مانع مهمی در داوری روبه‌رو هستیم که با ضمانت اجرای بطلان قرارداد یا شرط داوری و یا ابطال رأی داور توسط دادگاه، یا غیر قابل اجرا بودن آن تضمین می‌گردد. (خدابخشی، ۱۳۹۳: ۷۲)

با نگاهی ساده به مقررات ایران مشاهده می‌شود، دو دسته از دعاوی از نظر مقنن، قابلیت ارجاع به داوری را ندارند: ۱- دعاوی ورشکستگی، ۲- دعاوی خانوادگی «دعاوی راجع به اصل نکاح، فسخ آن، طلاق و نسب» که در ماده ۴۹۶ قانون آیین دادرسی مدنی احصاء شده‌اند. یکی از مباحثی که درباره بند ۲ ماده مذکور مطرح است، تفسیر قید «راجع به» و حدود و ثغور آن است. به نظر می‌رسد که درج عبارت «راجع به» موجب گسترش دامنه قانون نمی‌شود؛ به عبارت دیگر منظور از این قید، نفس این دعاوی و نه کلیه امور راجع به آن است.

همچنین با تأمل در سایر مواد قانون آیین دادرسی مدنی ملاحظه می‌شود که قانونگذار موضوعات دیگری را نیز غیر قابل داوری (داوری ناپذیر) می‌داند. بر اساس ماده ۴۷۸ و مفهوم مخالف ماده ۴۷۹ در صورتی که دعوایی جزایی یا موضوعی مدنی به نحوی آمیخته باشد که تفکیک آن‌ها از یکدیگر ممکن نباشد یا چنانچه ضمن رسیدگی داور، ادعای جعل و تزویر با تعیین جعل و امکان تعقیب وی مطرح شود، چنین موضوعاتی از موارد غیر قابل رسیدگی توسط داور محسوب می‌گردد. (امیرمعزی، ۱۳۹۰: ۵۳۵)

حسب بند ۱ ماده ۳۴ قانون داوری تجاری بین‌المللی نیز «در صورتی که موضوع اصلی اختلاف به موجب قوانین ایران قابل حل و فصل از طریق داوری نباشد» رأی داوری باطل است. در واقع به دلیل عدم قابلیت ارجاع اینگونه موضوعات به داوری، این ماده با احاله موضوع به قوانین داخلی چنین رأیی را اساساً باطل و غیرقابل اجرا قلمداد نموده است. مشابه مقررۀ موصوف در قوانین داوری کشورهای مختلف نیز وجود داشته که از موجبات بطلان رأی داوری است؛

برای مثال عدم قابلیت ارجاع به داوری در ذیل قسمت (الف)(۲)(۲) ماده ۱۰۵۹ قانون داوری آلمان، از جمله موارد درخواست ابطال به شمار می‌رود.^۱ ظاهراً عدم قابلیت داوری آن چنان با نظم عمومی کشورها مرتبط است که حتی در قسمت الف از بند ۲ ماده ۵ کنوانسیون نیویورک نیز به عنوان یکی از موانع شناسایی و اجرای رأی داوری شناخته شده است.^۲

شاید بتوان ممنوعیت مذکور را اینگونه توجیه نمود که آثار آرای صادره در چنین دعاوی منحصراً متوجه طرفین آن نیست بلکه ممکن است اشخاص دیگری مانند طلبکاران ورشکسته نیز از رأی متأثر شوند. به همین جهت قانونگذار ترجیح داده که این دعاوی صرفاً در دادگاه صالح و توسط قاضی عمومی مورد رسیدگی قرار گیرد. (حسین آبادی، ۱۳۹۰: ۱۱۴)

در تعیین موضوعات غیرقابل ارجاع به داوری منافع ملی و مصالح نظام قضایی هر کشور مدنظر قرار می‌گیرد و صرفاً به حل و فصل اختلافات طرفین داوری توجه ندارند، بلکه مصالح قضایی، منافع ملی و نظم عمومی که مدنظر قانونگذار بوده، مبنای اصلی تعیین مصداق موضوعات غیرقابل ارجاع به داوری است. این موضوعات در تمام کشورها یکسان نیستند؛ مثلاً اختلاف مربوط به اصل معامله و اختلاف نسبت به موافقت‌نامه داوری در داوری‌های بین‌المللی نزد هیئت داوری قابل طرح است، لیکن مطابق ماده ۴۶۱ قانون آیین دادرسی مدنی ایران این موضوع از مواردی است که تحت نظارت دادگاه قرار دارد.

در اکثر نظام‌های حقوقی اختلافات مربوط به اعتبار یا بطلان ازدواج و وضعیت و اهلیت، ارث، فرزندخواندگی، حقوق رقابت، ورشکستگی، حقوق کار، تأمین اجتماعی، حقوق مصرف‌کننده، اوراق بهادار و اختلافات کیفری از موارد غیر قابل داوری شناخته می‌شود.

با توجه به صراحت ماده ۴۶۹ قانون آیین دادرسی مدنی ایران، غیر قابل داوری بودن دعاوی ورشکستگی و دعاوی راجع به اصل نکاح، فسخ آن، طلاق و نسب مسلم است. در ادامه به اهم مصادیقی که قابلیت داوری نداشته یا درباره داوری پذیری آن‌ها اختلاف نظر وجود دارد، پرداخته می‌شود.

۱. ماده ۱۰۵۹ درخواست ابطال: قسمت ۲) رأی داوری تنها در صورتی می‌تواند باطل شود که: ...
۲- دادگاه متوجه شود که: الف) موضوع مورد داوری طبق قانون آلمان قابل حل و فصل توسط داوری نیست.

۲. ماده ۵ کنوانسیون نیویورک: قسمت ۲) در صورتی ممکن است از شناسایی و اجرای رأی داوری نیز امتناع به عمل آید که مرجع صالح کشوری که شناسایی و اجرای حکم از آن درخواست شده احراز کند که: الف) موضوع اختلاف به موجب قانون آن کشور از طریق داوری قابل حل و فصل نیست یا ...

بخش اول) داوری ناپذیری نسبی

در مواردی مشاهده می‌شود که مقنن، ارجاع برخی موضوعات به داوری را محدود نموده اما این محدودیت تنها به لحاظ نفس مراددات و معاملات نیست، بلکه دلیل صدور این دستور قانونی، ارتباطی است که قرارداد با مصالح عمومی پیدا می‌کند؛ به عبارت بهتر بر خلاف ممنوعیت‌هایی که در بخش دوم آمده است، عدم قابلیت داوری در خصوص این قبیل موضوعات ارتباطی به نفس موضوع ندارد بلکه نظر به مصالح عموم و حاکمیت دارد. (Fouchard, Gaillard, Goldman, 1999: 322) می‌توان گفت رابطه منطقی این نوع از ممنوعیت نسبت به موضوع داوری عموم و خصوص من وجه است.

نسبی بودن این ممنوعیت به دلیل محدودیتی است که مقنن وضع نموده و طرف دولتی، برای بهره‌مندی از مزایای داوری موظف به طی مراحل است که در صورت عدم تحقق آن مراحل، موضوع اختلاف قابلیت ارجاع به داوری را ندارد؛ بنابراین در واقع داوری پذیری این قبیل موضوعات مشروط است و کاملاً ممنوع نیست. مهم‌ترین مصداق داوری ناپذیری نسبی در حقوق ایران «دعای مربوط به اموال عمومی و دولتی» است که در اصل ۱۳۹ قانون اساسی به آن اشاره شده است. صرف نظر از اینکه مبنا و علت اختلاف پیش آمده، ماهیتی اقتصادی دارد یا خیر، مقنن محدودیت‌هایی را در راستای داوری پذیری این اختلافات در نظر گرفته است.

براساس اصل مذکور «صلح دعای راجع به اموال عمومی و دولتی یا ارجاع آن به داوری در هر مورد موقوف به تصویب هیئت وزیران است و باید به اطلاع مجلس برسد. در مواردی که طرف دعوی خارجی باشد و در موارد مهم داخلی باید به تصویب مجلس نیز برسد، موارد مهم را قانون تعیین می‌کند.»

به علت اجمال این اصل برای قسمت‌های مختلف آن تفاسیر و تعبیر گوناگونی ارائه شده است؛ مانند بحث در خصوص زمان اخذ مجوز و مطرح بودن این پرسش که آیا طرف ایرانی همزمان با انعقاد چنین موافقت‌نامه داوری نیاز به اخذ مصوبه مجلس دارد یا هنگام ارجاع امر به داور و شروع روند داوری؟

تفاسیر دیگر مربوط به حیطة شمول اصل مذکور در خصوص فعالیت‌های دولت است. به نظر می‌رسد با توجه به تعریف فعالیت‌های دولت می‌بایست بین اعمال تصدی‌گرایانه دولت و

اعمال حاکمیتی دولت قائل به تفکیک شد؛^۱ برای مثال در رأی^۲ صادره از شعبه چهارم دادگاه عمومی حقوقی کرمانشاه چنین تفکیکی مبنای صدور حکم قرار گرفته است. اگرچه موضوع پرونده به طور مستقیم در ارتباط با اصل ۱۳۹ قانون اساسی نیست. استدلال موصوف اینگونه لحاظ شده است: «خواهان به نمایندگی شرکت مادر تخصصی ساخت ... در تاریخ ۸۹/۶/۳۰ دادخواستی علیه شرکت پیمان ... به خواسته مطالبه سود سهام به مبلغ ۹۸۰ میلیون ریال به دادگاه تقدیم می‌نماید. لیکن دادگاه بنا به دلایل ذیل دعوا را مردود تشخیص می‌دهد: ۱- خوانده در جلسه نخست دادرسی و پیش از ورود به ماهیت دعوا به شرط داوری در قرارداد استناد می‌نماید که بین سازمان خصوصی سازی و شرکت خواهان منعقد شده و نسبت به اصالت سند و صحت قرارداد مندرج در آن بین اصحاب دعوا اختلافی نیست؛ برابر ماده ۱۱ آن قرارداد مقرر است: کلیه اختلافات فی مابین متعاملین ناشی از تفسیر و تعبیر و اجرای این قرارداد از طریق داوری موضوع ماده ۲۰ از فصل سوم برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

۱. تعریف اعمال حاکمیتی دولت در ماده ۸ قانون مدیریت خدمات کشوری: «امور حاکمیتی، آن دسته از اموری است که تحقق آن موجب اقتدار و حاکمیت کشور است و منافع آن بدون محدودیت شامل همه اقشار جامعه گردیده و بهره‌مندی از این نوع خدمات موجب محدودیت برای استفاده دیگران نمی‌شود.»
همچنین این تفکیک در ماده ۱۳۵ قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی مدنظر قانونگذار قرار گرفته است که می‌تواند مؤید نظر مشروحه باشد: «نقش و وظایف دولت در حوزه‌های امور حاکمیتی، امور تصدی‌های اجتماعی، فرهنگی و خدماتی، امور زیربنایی و امور تصدی‌های اقتصادی، تعریف و به شرح ذیل تنظیم گردد:

الف - امور حاکمیتی:

امور حاکمیتی دولت که تحقق آن موجب اقتدار حاکمیت کشور است و منافع آن بدون محدودیت شامل همه اقشار جامعه می‌گردد، عبارت‌اند از:

۱- سیاستگذاری، برنامه‌ریزی و نظارت در بخش‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی؛

۲- برقراری عدالت و تأمین اجتماعی و باز توزیع درآمد و ...

ب- امور تصدی‌های اجتماعی، فرهنگی و خدماتی...

ج - امور زیربنایی...

د- امور تصدی‌های اقتصادی: آن دسته از وظایفی است که دولت متصدی اداره و بهره‌برداری از اموال جامعه است و مانند اشخاص حقیقی و حقوقی در حقوق خصوصی عمل می‌کند؛ نظیر تصدی در امور صنعتی، کشاورزی، حمل و نقل و بازرگانی و بهره‌برداری از طرح‌های مندرج در بند (ج) این ماده».

۲. دادنامه شماره ۸۹۰۹۹۷۸۳۱۰۴۰۰۴۶۳ مورخ ۸۹/۹/۱۳ موضوع پرونده شماره ۸۹۰۹۹۸۳۱۰۴۰۰۲۷۶ شعبه ۴ دادگاه عمومی حقوقی کرمانشاه.

جمهوری اسلامی ایران و مطابق مواد ۲۱، ۲۲، ۲۳ آن قانون حل و فصل می‌شود... .

۲- قرارداد مورد استناد از جمله قراردادهای تجاری به نظر می‌رسد... در قراردادهای اداری افراد وارد قلمرو حقوق عمومی می‌شوند، اما در قراردادهای تجاری دولت وارد قلمرو حقوق خصوصی شده و مقتضیات و الزامات آن را می‌پذیرد. قراردادهای تجاری دولت از حکومت انحصاری قانون ارجاند و رسیدگی به اختلافات ناشی از آن‌ها نیز معمولاً در صلاحیت انحصاری محاکم دولتی نیست؛ ۳- اگر قرارداد مورد استناد قرارداد اداری و تابع حقوق عمومی نیز محسوب شود، دولت در جریان انعقاد و اجرای آن می‌تواند از اختیارات خاص خود استفاده کند ... و ممکن است اختلافات حاصل از آن در مراجع اختصاصی دولتی رسیدگی شود و ماده ۲۰ قانون برنامه سوم توسعه، در مقام تعیین این‌گونه مراجع اختصاصی است ...؛ ۴- شرط قراردادی ارجاع دعوا به داوری ... از سوی خواننده با وصف آنکه در زمره متعاقبین آن قرارداد نیست، قابل استناد است؛ زیرا الزام ناشی از ماده ۱۱ قرارداد منبث از قانون برنامه سوم توسعه و یک قاعده حقوقی در قراردادهای واگذاری سهام دولت به بخش خصوصی است؛ بر این اساس کلی، عمومی و دارای ضمانت اجرا خواهد بود.» (خدابخشی، ۱۳۹۳: ۷۴)

بنابراین ارجاع به داوری نسبت به آن دسته از اموال عمومی و دولتی که در حیطه اعمال حاکمیتی دولت قرار می‌گیرد، مشمول اصل ۱۳۹ قانون اساسی است. اگرچه از نظر مخالفان این اصل مطلق بیان شده و شامل کلیه اعمال و فعالیت‌های دولت می‌گردد. رویه قضایی نیز از این اختلاف نظرات متأثر شده و در نتیجه آرای مختلفی در این زمینه صادر شده است؛ به عنوان مثال تفاسیر مختلف در پرونده آقای حمید علیه شرکت سهامی بیمه به خواسته «ابطال رأی هیئت داوران» منجر شده است، دادگاه نخستین و دادگاه تجدیدنظر با استدلال‌های گوناگون آرای متفاوتی در یک پرونده صادر نمایند. در این پرونده دادگاه نخستین استدلال نمود: «... نه در قانون اساسی و نه در قوانین عادی منعی برای مراجعه شرکت‌های دولتی به داوری نداریم بلکه ارجاع دعوی مربوط به اموال عمومی و دولتی به داوری تابع ضوابط خاص است و آنگاه که یک شرکت دولتی متصدی یک امر تجاری است و اموالی که در اختیار دارد نه برای اعمال حاکمیت بلکه برای تصدی به امور تجاری باشد، منعی برای مراجعه به داوری نیست و اصل یکصد و سی و نهم قانون اساسی و ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی مستمسکی برای اشخاص نیست که الف) با شرکت‌های دولتی که اعمال تصدی می‌کنند، قرارداد داوری منعقد کنند و ب) اگر رأی داوری به ضرر آنان بشود، با تمسک به موارد مذکور در صدد ابطال رأی

داوری برآیند...» بنابراین حکم به رد دعوی خواهان صادر شده است.^۱ اما این حکم توسط دادگاه تجدیدنظر نقض شد و قضات محترم استدلال کردند: «... اول اینکه مطابق منطوق ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی ارجاع به داوری راجع به اموال عمومی و دولتی پس از تصویب هیئت وزیران و اطلاع مجلس شورای اسلامی صورت می‌گیرد؛ دوم اینکه شرکت بیمه جزو شرکت‌های دولتی است و در ماده ۳ اساسنامه آن شرکت تصریح گردیده، کلیه سهام شرکت متعلق به دولت است؛ سوم اینکه با توجه به دولتی بودن شرکت مذکور تبعاً اموال و دارایی‌های آن شرکت نیز جزو اموال دولتی است؛ بنابراین خسارت وارده به بیمه‌گذار لزوماً از اموال و حساب دولتی برداشت و پرداخت می‌گردد؛ چهارم اینکه در نتیجه ارجاع داوری درباره رسیدگی به اختلاف بین شرکت بیمه و بیمه‌گذار (تجدیدنظرخواه) درباره خسارت وارده به مورد بیمه نامه شماره ... بدون موافقت هیئت وزیران برخلاف نص ماده قانونی یاد شده بوده و فاقد اعتبار است و ضمانت اجرای تخلف از قاعده امره مذکور بطلان رأی داوری است؛ پنجم اینکه نوع فعالیت نهاد دولتی در مانحن فیه مؤثر در مقام نیست و ارجاع داوری راجع به اموال دولتی بدون تصویب هیئت وزیران و اطلاع مجلس مطلقاً ممنوع گردیده است و استدلال و استنباط دادگاه بدوی مبنی بر این که چون شرکت‌های بیمه تصدی‌گری می‌کنند نه اعمال حاکمیت، منعی برای مراجعه به داوری نیست، فاقد مبنا و منشا قانونی است...»^۲ در این پرونده به خوبی مشاهده می‌شود، تفسیر و برداشت قضات محاکم نخستین و تجدیدنظر از اصل ۱۳۹ قانون اساسی کاملاً متفاوت است.

دادگاه نخستین با عنایت به اصل حسن نیت و این که یک تاجر ایرانی (شرکت بیمه) باید به قوانین کشور متبوع آگاه باشد و به دنبال سوءاستفاده از قوانین نباشد، با تفسیری متکی بر تفکیک اعمال تصدی‌گرایانه دولت از اعمال و فعالیت‌های حاکمیتی حکم به رد دعوی ابطال رأی داوری صادر نموده است ولی دادگاه تجدیدنظر با استناد به اطلاق اصل موصوف و غیر مؤثر دانستن نوع فعالیت دولت در تفسیر، چنین تفکیکی را نپذیرفته و طبق بند ۷ ماده ۴۸۹ قرارداد رجوع به داوری را به دلیل ممنوعیت مقرر در اصل یاد شده، فاقد اعتبار تلقی کرده و حکم به ابطال رأی داوری صادر نموده است.

در رأی دیگری صادره از شعبه سوم دادگاه عمومی حقوقی تهران می‌خوانیم: «مراد قانونگذار از اصل ۱۳۹ قانون اساسی اموال عمومی و دولتی است که برای اعمال حاکمیت در نزد دولت و

۱. دادنامه شماره ۸۸۰۹۹۷۰۲۲۸۷۰۰۱۰۲ مورخ ۱۳۸۸/۲/۱۳ شعبه ۲۷ دادگاه عمومی حقوقی تهران.

۲. دادنامه شماره ۲۲۱۲۰۰۹۴۸ مورخ ۸۸/۶/۲۳ شعبه ۱۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

شرکت‌های دولتی است و منصرف از امری است که برای تصدی امور بازرگانی و تجاری در اختیار دارد. بنابراین موضوع داورى از شمول اصل ۱۳۹ خارج است.» (اسکینی، ۱۳۹۱: ۳۹)

این آرا به روشنی نشان دهنده وجود نظرات مختلف و بعضاً متناقض در خصوص حکم اصل ۱۳۹ قانون اساسی و دایره شمول آن در رویه قضایی کشور است.

وضعیت بررسی و تفسیر این اصل در داورى‌های داخلی با داورى‌های بین‌المللی متفاوت است؛ زیرا در عرصه داورى تجاری بین‌المللی با استناد به قاعده استاپل، طرف ایرانی نمی‌تواند پس از انعقاد موافقت‌نامه داورى و بروز اختلاف به بهانه این گونه محدودیت‌ها در قوانین داخلی مانع روند داورى شود و یا پس از صدور رأی به دنبال ابطال آن باشد؛ زیرا هنگام انعقاد قرارداد از وجود این شرایط قانونی آگاه بوده و می‌بایست از ابتدا با در نظر گرفتن آن اقدام به اخذ مجوز لازم نماید و در صورت عدم موفقیت در اخذ چنین مجوزی اساساً ذیل توافق‌نامه داورى را امضا نکند؛ به عبارت دیگر در عرصه بین‌المللی بر اساس اصل حسن نیت این نظر وجود دارد که طرف ایرانی می‌بایست به طور معقول و منطقی نسبت به ممنوعیت و محدودیت‌های قوانین داخلی مطلع بوده و عالمانه با فراهم نمودن شرایط و مقدمات لازم قرارداد داورى منعقد نماید. (Fouchard, Gaillard, Goldman, 1999, 327) لیکن در داورى داخلی با وجود فرض قانونی که کلیه اشخاص (هر دو طرف قرارداد داورى) را نسبت به قوانین آگاه و مطلع می‌داند، نحوه تفسیر نیز متفاوت است.

سوءظن نسبت به عدم وجود حسن نیت در طرف ایرانی هنگامی بیشتر خواهد شد که وی در کل روند داورى شرکت نموده و در خصوص عدم رعایت شرایط اصل ۱۳۹ قانون اساسی ایرادی ننماید ولی در صورت محکومیت، اقدام به طرح دعوای ابطال رأی داورى با تمسک به این اصل نماید.

برای بررسی این نظرات و ملاحظه تفاوت وضعیت تفسیر در عرصه داورى بین‌المللی و داورى داخلی، توجه به رأی صادره از شعبه ۸۹ دادگاه عمومی حقوقی تهران مشعر بر لغو تصمیم شناسایی و عدم اجرای رأی داورى اتاق بازرگانی بین‌المللی در دعوای شرکت پارس علیه شرکت استیل، مفید خواهد بود. در این حکم آمده است که خواهان (شرکت پارس) پس از ارجاع اختلافات به داورى ICC، به لحاظ این که شرکت استیل (خواننده)، شرکت دولتی ایرانی بوده و مجوز هیئت وزیران را در این خصوص نداشته، دعوی خود را به لحاظ غیرقانونی بودن شرط داورى مسترد کرده است. در حالی خواننده که دعوای تقابل مطرح کرده و نهایتاً رأی داورى شماره ۱۶۱۲۹ صادر

گردیده که اکنون شرکت استیل تقاضای شناسایی و اجرای آن را دارد. شرکت پارس نیز با اثبات دولتی بودن شرکت استیل علی رغم تابعیت آلمانی آن به استناد عدم رعایت اصل ۱۳۹ قانون اساسی، موضوع را غیرقابل داوری می‌داند. به علاوه در پرونده مذکور شرکت استیل به این استناد که رأی داوری منجر به بازگشت اموال به دولت می‌شود اجرای آن را موافق مصالح اجتماعی دانسته و استدلال نموده که «اقتضای نظم عمومی ایجاب می‌کند که با اجرای رأی داوری سرمایه متعلق به دولت را که در واقع بیت‌المال است، به ایشان مسترد شود».

دادگاه نخستین با این تحلیل که «مقصود از نظم عمومی، مجموعه سازمان‌های حقوقی و قواعد مربوط به حسن جریان امور راجع به اداره یک کشور و یا راجع به حفظ امنیت و اخلاق در روابط بین افراد است؛ به طوری که افراد نتوانند از طریق قراردادهای خصوصی از آن تجاوز کنند. نظم عمومی در زمینه داوری، ممکن است، باعث بی اعتبار شدن موافقت‌نامه داوری، عدم قابلیت داوری، کنترل قانون ماهوی یا در نهایت ابطال رأی داوری یا عدم شناسایی و اجرای آن گردد. در مانحن فیه بحث قابلیت داوری، موضوعی است که مبتنی بر حمایت از حقوق اجتماعی است.» بنابراین در نهایت بر اساس مفاد بند ۲ ماده ۵ کنوانسیون شناسایی و اجرای آرای داوری خارجی نیویورک و بند ۲۱ از ماده واحده قانون الحاق دولت ایران به همان کنوانسیون مصوب ۱۳۸۰ و اصل ۱۳۹ قانون اساسی و مواد ۶، ۱۹۸، ۴۵۷، ۵۱۵ و ۵۱۹ از قانون آیین دادرسی مدنی ایران، حکم به الغای تصمیم شناسایی و اجرای رأی داوری اثنای بازرگانی بین‌المللی صادر می‌گردد.^۱

ملاحظه می‌شود در پرونده مشروحه هنگام انعقاد قرارداد داوری و حتی در زمان رجوع به داوری، مجوز هیئت وزیران توسط شرکت دولتی گرفته نشده و محکوم‌علیه رأی داوری نیز از ابتدای رسیدگی داور به اصل ۱۳۹ قانون اساسی استناد نموده است، ولی دیوان داوری اثنای بازرگانی بین‌المللی با لحاظ قواعد بین‌المللی عدم اخذ مجوز را مانع رسیدگی داوران ندانسته و در نهایت رأی داوری به ضرر طرف ایرانی صادر شده است. از سوی دیگر در دادگاه‌های ملی ایران با تفسیر متفاوت و لحاظ قوانین داخلی ایران، دادگاه رسیدگی کننده، عدم رعایت شرایط مذکور در اصل ۱۳۹ قانون اساسی را علاوه بر این که موجب عدم قابلیت داوری اعلام نموده و با استناد به ماده ۶ قانون آیین دادرسی مدنی^۲ چنین موافقت‌نامه داوری را خلاف نظم عمومی

۱. دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۲۱۶۲۱۰۰۹۱۳ مورخ ۱۳۹۱/۱۱/۲۹ شعبه ۸۹ دادگاه عمومی حقوقی تهران.

۲. عقود و قراردادهایی که مخل نظم عمومی یا برخلاف اخلاق حسنه که مغایر با موازین شرع باشند، در دادگاه قابل ترتیب اثر نیست.

دانسته است. به نظر می‌رسد ایراد اصلی وارد به رأی دادگاه مربوط به تفسیر موسع اصل ۱۳۹ قانون اساسی و توسعه آن به دعاوی مربوط به اموال دولتی اختصاص یافته به اهداف تصدی‌گرانه است، در حالی که نفس ترتیب اثر به اصل مذکور اگر دامنه شمول آن صحیح و دقیق تعیین شود، قابل ایراد نیست؛ زیرا قاضی ایرانی نمی‌تواند مقررات آمره را نادیده بگیرد.

از نظر رویه داورهای بین‌المللی انعقاد موافقت‌نامه داورى موجب اعتماد طرف مقابل به سیستم حل و فصل اختلاف موضوع موافقت‌نامه است و ادعای بی‌اعتباری موافقت‌نامه به دلیل عدم رعایت نظام حقوقی کشور متبوع یک طرف قرارداد توسط وی، دلیل عدم حسن نیت او و همچنین خلاف نظم عمومی فراملی تلقی می‌گردد. (جنیدی، ۱۳۷۶: ۵۱)

بنابراین رأی صادره در این پرونده از مصادیقی است که به استناد دو دلیل (عدم قابلیت داورى و مخالفت با نظم عمومی) ممکن است حکم ابطال آن صادر شود و یا در مرحله اجرای رأی دادگاه ملی به لحاظ تطبیق مورد با بند ۲ ماده ۵ کنوانسیون نیویورک و استناد به نظم عمومی داخلی کشور از شناسایی و اجرای رأی داورى خودداری نماید.

همچنین بنابر صراحت نص اصل ۱۳۹ قانون اساسی باید دانست، مقررۀ مذکور با نتیجه صلح دعوی یا داورى راجع به اموال عمومی و دولتی مرتبط نیست، بلکه در مرحله ارجاع دعوا پیش شرطی مقرر نموده است و نمی‌توان از آن تفسیر دیگری به عمل آورد. اما ارجاع به داورى چه هنگام صورت می‌پذیرد؟ زمان انعقاد موافقت‌نامه داورى یا زمان بروز اختلاف و مراجعه به داور؟

در مورد زمان اخذ مجوز، هیئت عمومی دیوان عدالت اداری با تفسیری وجود مجوز قبل از انعقاد موافقت‌نامه داورى را لازم دانسته و موافقت‌نامه بدون چنین مجوزی را فاقد اثر تلقی نموده است، حتی اگر بعداً موافقت‌نامه مزبور توسط مرجع ذیصلاح تجویز شده باشد.^۱ با این

۱. رأی شماره‌های ۱۳۹-۱۳۸ مورخ ۱۳۹۱/۳/۲۲ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری با موضوع ابطال تصویب نامه شماره ۱۶۸۶۹۲/ت/۳۶۹۵۹ هـ. - ۱۳۸۵/۱۲/۱۶ هیئت وزیران: «مستفاد از اصل ۱۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که مقرر می‌دارد « صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی یا ارجاع آن به داورى در هر مورد موکول به تصویب هیئت وزیران است و باید به اطلاع مجلس برسد، در مواردی که طرف دعوا خارجی باشد و در موارد داخلی باید به تصویب مجلس نیز برسد. موارد مهم را قانون تعیین می‌کند» علی‌الاصول مأموران دولت در زمان انعقاد قرارداد داورى مکلف هستند، حسب مورد مصوبه هیئت وزیران یا مصوبه مجلس شورای اسلامی را اخذ کنند. نظر به این که مصوبه معترض عنه پس از تنظیم قرارداد داورى صادر شده است و مفاد اصل ۱۳۹ قانون اساسی در آن رعایت نشده است، خلاف قانون تشخیص داده می‌شود و با استناد به بند یک ماده ۱۹ و ماده ۴۲ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌شود.»

وصف، به نظر می‌رسد که این تفسیر خلاف اصول حقوقی و قواعد شناخته شده حقوق موضوعه و حقوق اسلامی است؛ زیرا به موجب قواعد عام و مبانی حقوقی، چنانچه اجازه یا هر نوع مجوز از شخص یا مرجعی برای انعقاد قرارداد یا تحقق یک عمل حقوقی لازم باشد، علی‌الاصول عمل مزبور بدون تحصیل مجوز غیرنافذ بوده و با تنفیذ بعدی و محقق شدن شرط یا جزء مورد نظر قانونگذار، عمل حقوقی تنفیذ و مؤثر می‌گردد. (همان، ۹۴)

جدا از تفاسیر متعدد و بعضاً متناقضی که در آثار نویسندگان نسبت به این اصل وجود دارد، آنچه در عرصه بین‌المللی باید مورد توجه قرار گیرد، قواعد و اصول داوری بین‌المللی است. طبق قاعده استاپل و اصل حسن نیت، طرف ایرانی نمی‌تواند با استفاده از اصول و احکام مندرج در قوانین ملی و داخلی مانع از انجام روند داوری شود. بنابراین در داوریه‌های بین‌المللی فرض اینکه طرف خارجی برای انعقاد قرارداد تجاری حاوی شرط داوری مکلف به تفحص در قوانین مختلفه ایران باشد و چنانچه مانعی موجود نبود، آن را امضا نماید، هم چندان منطقی نیست و هم رویه داوریه‌های بین‌المللی این تکلیف را برای طرف خارجی نپذیرفته و چنین ادعایی را خلاف نظم عمومی بین‌المللی می‌داند.

به عنوان نمونه در یکی از آرای صادره به تاریخ ۲۶ ژوئن ۱۹۸۹ که خواهان دعوی شرکت ملی نفت ایران بود، دیوان داوری ادعای خوانده، مبنی بر الزام شرکت مزبور برای طرح دعوی را، رد کرد و اعلام داشت که شرکت ملی نفت ایران برای ارجاع دعوی به داوری نیازی به موافقت خاص یا کسب مجوز نداشته است. گات ایل که خواننده دعوی داوری بود، اقدام به اعتراض به رأی در دادگاه فرانسه نمود. گات ایل بر این اعتقاد بود که چون شرکت ملی نفت ایران مطابق اصل ۱۳۹ قانون اساسی، درخواست تصویب قرارداد را از مجلس شورای اسلامی ننموده، قرارداد داوری فاقد اعتبار است. دادگاه استیناف فرانسه زیر بار این استدلال نرفت و رأی داوری را تأیید کرد و اعلام داشت: «با توجه به اینکه دعوی حاضر مربوط به نوعی از قراردادهای بین‌المللی است که در اثر نیاز در شرایطی منطبق با عرف تجارت بین‌المللی منعقد شده و قرارداد داوری منطبق با نظم عمومی بین‌المللی است، این نظم شرکت ملی نفت ایران را مجاز نمی‌شمارد که پس از توافق طرفین بر ارجاع به داوری، در جهت فرار از انجام تعهدات، به شرایط محدودکننده حقوق ملی خود، استناد کند. همچنین گات ایل نیز نمی‌تواند اعتراض به صلاحیت و اختیارات شرکت ملی نفت ایران را مستند به قوانین داخلی ایران بنماید؛ زیرا نظم عمومی بین‌المللی اهمیتی برای شرایط تعیین شده در حقوق داخلی ایران در این زمینه قائل نیست.» (همان، ۵۰)

اگرچه بدیهی است، در صورت اعتراض به رأی داوری بین‌المللی، یا درخواست اجرای رأی در ایران، دادگاه ایرانی در چارچوب نظام حقوق موضوعه ایران عمل می‌نماید و عدم رعایت اصل ۱۳۹ قانون اساسی می‌تواند مستمسکی برای دادگاه ایرانی باشد تا از شناسایی و اجرای رأی خودداری نماید. (شیروی، ۱۳۹۳: ۹۰) هنگام تصویب کنوانسیون نیویورک در مجلس شورای اسلامی به دلیل ایراد شورای نگهبان، یک تبصره به ماده واحده قانون الحاق دولت ایران به کنوانسیون شناسایی و اجرای آرای داوری خارجی اضافه گردید که مقرر می‌دارد: «رعایت اصل ۱۳۹ قانون اساسی در خصوص ارجاع به داوری الزامی است». (همان، ۳۳۶)

لذا نحوه قانونگذاری نیز مؤید تفسیری است که چنین آرای را در ایران غیرقابل اجرا می‌داند. از جمله آرای که در خصوص موضوع صادر گردیده و منجر به ابطال رأی داوری شده است، می‌توان به دادنامه‌ای که از شعبه ۲۷ دادگاه عمومی حقوقی تهران صادر شده و به تأیید دادگاه تجدیدنظر استان نیز رسیده، اشاره نمود. در رأی پرونده شرکت الف علیه شرکت ب این چنین آمده است: «به لحاظ این که در قرارداد داوری تجاری بین‌المللی رعایت اصل ۱۳۹ قانون اساسی نشده و محدودیت مندرج در این اصل مبتنی بر عدم قابلیت ارجاع دعاوی مربوط به اموال عمومی و دولتی بدون رعایت تشریفات قانونی است و شرکت خواهان یک شرکت دولتی بوده و با وصف این که قانون حاکم بر قرارداد داوری قانون تجاری بین‌المللی مصوب ۷۶ بوده است، در نتیجه دادگاه به استناد بند ب ماده ۳۳ و بند یک ماده ۳۴ قانون داوری تجاری بین‌المللی حکم بر بطلان رأی داوری مورد اعتراض صادر می‌نماید».^۱

همانگونه که در رأی آمده است، ابطال رأی داوری به لحاظ نقض مقرره‌ای است که ارتباط مستقیم با نظم عمومی و بنیان‌های اساسی جامعه در نظام حقوقی داخلی دارد. در این پرونده مجوزی از هیئت وزیران حتی پس از رجوع به داوری گرفته نشده است، لذا پر واضح است که رأی داوری صادره در چنین شرایطی با حکم ابطال از سوی محاکم ایران به عنوان کشور مقرر مواجه می‌شود.

نظربه اینکه اصل ۱۳۹ قانون اساسی از مصادیق عدم قابلیت مطلق داوری نیست، بلکه از مواردی است که ارجاع به داوری را مشروط و محدود نموده است (جنیدی، ۱۳۷۶: ۹۲) این مورد ذیل بخش داوری ناپذیری نسبی مورد بررسی قرار گرفت.

۱. دادنامه شماره ۱۸۳ شعبه ۲۷ دادگاه عمومی حقوقی تهران - دادنامه شماره ۱۰۹۸ شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

بخش دوم) داوری ناپذیری مطلق

در بخش قبل ارجاع به داوری به طور کل ممنوع نشده است، بلکه قانونگذار ارجاع این قبیل موضوعات به داوری را مشروط به رعایت شرایطی نموده است، ولی در موارد دیگری مقنن اختلافاتی را به دلیل نفس و مبنای اختلاف از ارجاع به داوری ممنوع یا به داوری‌های اجباری محول نموده است. مسلماً داوری‌های اجباری را که زیر نظر دولت‌ها یا مراجع خاصی انجام می‌شود، نمی‌توان به معنای واقعی داوری مخلوق اراده طرفین دانست؛ زیرا در این موارد نیز متداعیین اختیار حل و فصل اختلافات از طریق داوری‌ای که متکی به اراده ایشان باشد، از دست داده‌اند. داوری ناپذیری دعاوی مربوط به معاملات بورس و اختلافات ناشی از مالکیت فکری محل مناقشه است که به تفصیل به آن پرداخته می‌شود.

۱. دعاوی مربوط به بورس اوراق بهادار

قانون تأسیس بورس اوراق بهادار مصوب ۱۳۴۵ در ماده نخست بازار بورس اوراق بهادار را بازار خاصی می‌داند که در آن داد و ستد اوراق بهادار توسط کارگزاران بورس انجام می‌شود. به موجب همین قانون اوراق بهادار عبارت است از سهام شرکت‌های سهامی و اوراق قرضه صادر شده از طرف شرکت‌ها، شهرداری‌ها و مؤسسات وابسته به دولت و خزانه‌داری کل که قابل معامله و نقل و انتقال باشند. (مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی، ۱۳۷۵: ۴۳)

با عنایت به اینکه بورس محل داد و ستد و معامله اوراق بهادار است، امکان بروز اختلافاتی بین طرفین وجود دارد، در قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۴ به پیروی از قانون منسوخ تأسیس بورس اوراق بهادار مصوب ۱۳۴۵، هیئت داوری اجباری به عنوان یکی از ارکان بورس پیش‌بینی شده است. طبق ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار اعضای این هیئت عبارت‌اند از: ۱- نماینده قوه قضائیه که توسط رئیس قوه قضائیه از میان قضات با تجربه انتخاب می‌گردد؛ ۲ و ۳- دو نفر صاحب‌نظر در زمینه اقتصادی و مالی به پیشنهاد سازمان بورس اوراق بهادار و تأیید شورای عالی بورس و اوراق بهادار. همچنین رئیس قوه قضائیه و سازمان بورس با تأیید شورا هر کدام یک نفر را به عنوان عضو علی‌البدل دارد. ریاست هیئت برعهده نماینده قوه قضائیه است. (میرزایی منفرد، ۱۳۹۰: ۹۲)

طبق ماده ۳۶ همان قانون این هیئت صلاحیت رسیدگی به اختلافات بین کارگزاران، بازارگردانان، کارگزاران، معامله‌گران، مشاوران سرمایه‌گذاری، ناشران، سرمایه‌گذاران و سایر اشخاص ذیربط ناشی از فعالیت حرفه‌ای آنها، در صورت عدم سازش در قانون‌ها را دارد. در واقع

قلمرو صلاحیت این هیئت داورى به دو اعتبار تقسیم می‌شود: نخست صلاحیت به اعتبار اشخاص فعال در بازار؛ دوم صلاحیت به اعتبار موضوع اختلاف. بنابراین اختلاف بین سرمایه‌گذاران، شرکت‌های بورسی یا اختلاف بین سرمایه‌گذاران و کارگزاران که ناشی از معاملات بورسی نباشد، در صلاحیت هیئت داورى مذکور نیست. (همان، ۶۳-۶۱)

از آنجا که این نوع داورى به حکم قانون است و جنبه قراردادی ندارد، داورى اجبارى نامیده می‌شود و از این نظر برخی حقوقدانان در تقسیم‌بندی متفاوتی هیئت داورى بازار اوراق بهادار را نوعی داورى اجبارى غیر قراردادی نامیده‌اند. بدین معنا که قانونگذار بدون اینکه قراردادی در میان باشد، اختلافات حاصله از یک نوع خاصی از روابط اشخاص را در صلاحیت داورى قرار داده است. (کریمی و پرتو، ۱۳۹۳: ۵۹) در حالی که در برخی کشورها داورى بورس حداقل در برخی موارد جنبه قراردادی دارد؛ مثلاً در بورس اوراق بهادار لندن به موجب ماده ۲۵۱ قانون بورس طرفین دعوى حق دارند، اشخاصی به جز داورهای معین شده، به وسیله هیئت رئیسه را به عنوان داور انتخاب کنند.

آرای هیئت داورى بورس قطعی است و جزء اسناد لازم الاجرا محسوب می‌شود.^۱ طبق ماده ۸ آیین‌نامه هیئت داورى بورس، رأی ده روز پس از ابلاغ قابل اجرا است. دواير ثبت مکلف هستند، نسبت به صدور اجرائیه و اجرای رأی طبق آیین‌نامه مفاد اسناد رسمی و لازم‌الاجرا اقدام نمایند.^۲ این امتیاز قابل توجهی برای رأی هیئت داورى موصوف است.

صرف‌نظر از اختلافی که در خصوص ماهیت این نهاد وجود دارد، به نظر می‌رسد، بتوان آن را نوعی مرجع قانونی خارج از دادگستری^۳ نامید و نه یک مرجع (نهاد) داورى؛ زیرا اساساً داورى ریشه در توافق اراده طرفین دارد و معمولاً ناشی از یک قرارداد خصوصی است؛ بی‌آنکه دولت

۱. تبصره ۵ ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار: «آرای صادر شده از سوی هیئت داورى قطعی و لازم‌الاجراست و اجرای آن به عهده اداره‌ها و دواير اجرای ثبت اسناد و املاک می‌باشد.»

۲. طبق ماده ۱۵ قانون توسعه ابزارها و نهادهای مالی جدید مصوب ۸۸/۹/۲۵ در حوزه عدم پرداخت سود توسط ناشران اجرای رأی هیئت داورى بر عهده اجرای احکام دادگاه‌های دادگستری است.

۳. برای توضیح بیشتر باید گفت: با توجه به شباهتی که هیئت داورى مذکور به شوراهای حل اختلاف مصرح در قانون کار دارد، می‌توان از آن به عنوان یک مرجع قضائی غیر دادگستری نام برد. ضمن اینکه رأی این هیئت حتی با توافق طرفین اعتبار خود را از دست نمی‌دهد؛ زیرا منشاء اعتبار آن قانون است و نه توافق طرفین، که این مورد نیز از تفاوت‌های مهم این مرجع با داورى است که زائیده توافق طرفین است.

چنین وظیفه‌ای را به داوران یا طرفین اختلاف تحمیل نماید. (صفایی، ۱۳۹۲: ۸۴) با بررسی رویه مرجع موضوع ماده ۳۷ قانون بورس، به نظر می‌رسد که این مرجع خود را یک مرجع اختصاصی یا دارای صلاحیت انحصاری جهت رسیدگی به دعاوی بورس تلقی می‌کند و رویه دادگاه‌ها نیز تا کنون نافی طرز عمل این مرجع از نظر اعتقاد به صلاحیت انحصاری نبوده است. این امر مقتضی آن است که دعاوی مربوط به بورس اوراق بهادار را از جمله مصادیق موضوعات داوری ناپذیر دانست؛ زیرا طرفین اختلاف مجاز نیستند، برای رجوع به داوری موردی یا سازمان داوری توافق نمایند؛ حتی طرفین نمی‌توانند صلاحیت هیئت داوری بورس را سلب نموده و به محاکم قضایی رجوع کنند.

در قانون بازار اوراق بهادار مرجع رسیدگی به درخواست ابطال رأی هیئت مزبور مشخص نیست. لازمه تشخیص مرجع ذیصلاح در رسیدگی ملاحظه و ورود به مبانی سازمان بورس و همچنین حدود اختیارات هیئت داوری احصا شده در این قانون است. با این وصف مطابق ماده ۳۶ قانون بازار اوراق بهادار، قانونگذار رسیدگی به موضوع فعالیت حرفه‌ای طرفین اختلاف را در صلاحیت هیئت داوری برشمرده و ضمناً طبق ماده ۵ همان قانون، بورس مؤسسه عمومی غیردولتی شناخته شده است و تشکل‌های آن نیز خود انتظام هستند.

درباره قابلیت اعتراض و درخواست ابطال رأی صادره از مرجع حل اختلاف موضوع ماده ۳۷ قانون مذکور و همچنین مرجع رسیدگی به درخواست ابطال، سه دیدگاه وجود دارد. دیدگاهی که رأی مزبور را قطعی و غیرقابل اعتراض می‌داند؛ دیدگاهی که در عین قابل اعتراض دانستن این آراء، دادگاه‌های عمومی را مرجع اعتراض تلقی می‌کند و سرانجام دیدگاهی که با توجه به عمومی تلقی شدن شخصیت سازمان بورس، مرجع رسیدگی به رأی موضوع ماده ۳۷ قانون بورس را دیوان عدالت اداری می‌داند.

در این رابطه رأی صادره در پرونده مطروحه توسط شرکت سرمایه‌گذاری ت به طرفیت شرکت سپیدار و شرکت بورس و اوراق بهادار و شرکت کارگزاری بانک به خواسته اعتراض به رأی هیئت داوران بازار اوراق بهادار، گویای اختلاف نظرات این حوزه و نمونه‌ای از رویه قضایی است.^۱ در رأی دادگاه نخستین تا حدودی به هر سه دیدگاه مشروحه اشاره شده و اینگونه آمده است: «... با توجه به نوع اختلافات که ناشی از معاملات بورس است و رفع آن نیازمند تخصص حرفه‌ای و صلاحیت قضایی برتر است، هیئت مذکور به حکم قانون

۱. دادنامه شماره ۸۹۰۹۹۷۰۲۲۸۷۰۰۷۵۹ مورخ ۱۳۸۹/۹/۱۵ شعبه ۲۷ دادگاه عمومی حقوقی تهران.

پیش‌بینی شده ... و اصل سرعت در معاملات تجاری و رفع اختلافات ناشی از آن مبنای تقنین تبصره ۵ ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار شده است که بر اساس آن آرای صادر شده از هیئت داورى مذکور قطعی است و این دادگاه توجه دارد که در فرضی که خواهان می‌توانست به دیوان عدالت اداری مراجعه کند، با فرض نقض رأی هیئت مذکور و باتوجه به عدم امکان رسیدگی ماهیتی دیوان عدالت اداری شعبه یا مرجع دیگری وجود ندارد تا مجدداً به این دعوا رسیدگی کند و این آرا ذاتاً قابلیت شکایت در دیوان عدالت را ندارد و از طرفی دلیل مراجعه به دادگاه عمومی عدم امکان مراجعه خواهان به دیوان عدالت اداری ذکر شد؛ حال آنکه اساساً دیوان عدالت اداری نیز صلاحیت رسیدگی به این رأی را ندارد و دادگاه عمومی نیز به جانشینی از دیوان حق رسیدگی شکلی و ماهوی را ندارد، زیرا فرض مقنن آن است که با حضور دو متخصص و یک قاضی احقاق حق و یا فصل خصومت در نتیجه صدور رأی داورى صورت گرفته است و این نکته که دادگستری مرجع عام رسیدگی به تظلمات است، در جایی صحیح است که مرجعی برای رسیدگی به ظمی که شده است، وجود نداشته باشد؛ حال آنکه با وجود مرجع داورى مذکور طرفین با قبول کلیه شرایط و مقررات و قوانین بورس از جمله هیئت داورى مذکور معامله نموده‌اند... چنانچه مقنن نظر بر قابل اعتراض بودن چنین رأی داورى داشته باشد؛ مثل ماده ۲۳ [۲۰] قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی که نوع دیگری از داورى تکلیفی است، به قابلیت اعتراض آن در دادگاه عمومی متذکر می‌شود...» به این ترتیب و به اتکای استدلال‌هایی که شرح آن گذشت، دعوای خواهان رد شده و در واقع رأی هیئت داورى بورس قطعی و غیرقابل اعتراض و یا ابطال دانسته است و این رأی در دادگاه تجدید نظر نیز ابرام شده است.^۱ رویه قضایی نیز بیشتر به این نظر تمایل دارد، اگرچه برخی دادگاه‌ها درباره اعتراض (درخواست ابطال) نسبت به آرای صادره از هیئت داورى بورس خود را صالح دانسته و وارد ماهیت دعوا شده‌اند. به عنوان نمونه شعبه ۴۰ دادگاه عمومی حقوقی تهران در پرونده‌ای^۲ در خصوص رسیدگی به اعتراض شرکت کارگزاری (ب)، با پذیرش صلاحیت ذاتی خود وارد ماهیت دعوا شده، اگرچه در نهایت رأی صادره از سوی هیئت داورى را موافق مقررات دانسته و آن را تأیید کرده است. (میرزایی منفرد، ۱۳۹۰: ۱۶۹)

۱. دادنامه شماره ۱۲۰/۹۰۰ مورخ ۱۳۹۰/۱/۳۱ شعبه ۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.
 ۲. دادنامه شماره ۸۹۰۹۹۷۲۱۶۰۵۰۰۷۳۹ در پرونده کلاسه ۸۹۰۹۹۷۲۱۶۰۵۰۰۲۵۶.

۲. دعاوی حقوق مالکیت فکری

مالکیت فکری مجموعه‌ای از حقوق است که قانونگذار برای پدیدآورندگان آثار ادبی و هنری، ابداع‌گران عرصه صنعت و اختراع و فعالان بخش تجارت در نظر گرفته است. این رژیم حقوقی موضوعات حق مؤلف،^۱ حق اختراع و علائم تجاری، طرح‌های صنعتی، نشانه‌های جغرافیایی و اسرار تجاری را در برمی‌گیرد که می‌توان گفت، این حقوق از فکر خلاق و نوآور انسانی حمایت می‌کند. به طور کلی دسته‌ای از دعاوی ناشی از حقوق مالکیت فکری به نقض این حقوق مربوط می‌شود و دسته دوم اختلافات ناشی از قراردادهای انتقال یا واگذاری حقوق مالکیت فکری است. به این ترتیب که مالک و دارنده این حقوق انحصاری ممکن است، نتواند شخصاً از این حقوق بهره‌برداری کند یا به منظور کسب درآمد مضاعف یا تجاری‌سازی آنها، این حقوق را طی قراردادی به دیگران واگذار کند یا انتقال دهد. (حبیبی مجنده، ۱۳۹۱: ۳۱۲)

حمایت از این حقوق در موافقت‌نامه ابعاد مرتبط با تجارت حقوق مالکیت فکری^۲ در چهارچوب سازمان تجارت جهانی تجلی یافت. بین‌المللی شدن این حقوق استفاده از داوری تجاری بین‌المللی را به عنوان شیوه‌ای مناسب و جایگزین دادگاه‌های ملی واجد اهمیت ساخت. نظام‌های حقوقی در زمینه قابلیت ارجاع دعاوی حقوق مالکیت فکری به داوری رویکردهای مختلفی دارند. در نظام حقوقی ایران مقررات خاصی درباره داوری‌پذیری دعاوی مالکیت فکری وجود ندارد، بنابراین عدم قابلیت ارجاع این گونه اختلافات به داوری چندان موجه به نظر نمی‌رسد. به ویژه با توجه به اینکه اکثر نظام‌های حقوقی دنیا اختلافات راجع به حقوق مالکیت فکری را که جنبه قراردادی دارد، قابل ارجاع به داوری می‌دانند؛ برای مثال در نظام حقوقی ایالات متحده، مطابق قانون داوری فدرال و در نظام حقوقی سوئیس، اصل بر داوری‌پذیری دعاوی است و در موارد شک به این اصل رجوع می‌شود. (لیو، میستلیس، کرول، ۱۳۹۱: ۲۲۵)

آنچه در پذیرش قابلیت ارجاع دعاوی مربوط به حقوق مالکیت فکری به داوری می‌بایست مدنظر قرار گیرد، مزایایی است که به طور کلی برای رسیدگی داور نسبت به رسیدگی دادگاه‌ها وجود دارد. به طور خلاصه می‌توان گفت، محرمانه بودن داوری به ویژه در اختلافات

1. Copy Right.

2. Agreement on Trade-Related Aspects of Intellectual Property Rights.

حوزه اسرار تجاری و اطلاعات محرمانه که ارزش زیادی برای شرکت‌های تجاری دارد، از مزایای مهم داوری در اینگونه دعاوی به شمار می‌رود. در قراردادهای مربوط به انتقال فناوری و دانش فنی که متضمن موضوعات حساسی است، این مزیت برای طرفین اختلاف اهمیت ویژه‌ای دارد. بخش هفتم قواعد داوری مرکز میانجی‌گری و داوری سازمان جهانی مالکیت فکری در مواد ۷۴ الی ۷۶ به ترتیب به محرمانه بودن موافقت‌نامه داوری، اطلاعات مربوط به وجود داوری، ادله و مستندات ارائه شده توسط یک طرف یا شاهد و محرمانه بودن رأی داوری می‌پردازد و طرفین، مرکز و داور را مکلف به افشا نکردن اطلاعات به طرف ثالث می‌کند. (wipo, 2004: 446)^۱ همچنین سازمان جهانی مالکیت فکری قواعدی در ۲۶ ماده درباره حکم کارشناسی مقرر نموده است که زیر نظر مرکز داوری و میانجی‌گری این سازمان جریان می‌یابد. حکم کارشناسی برای طرفین الزام آور است مگر اینکه طرفین خلاف آن توافق کرده باشند. (درویشی هویدا، ۱۳۸۸: ۷۲-۶۹) ساز و کار مذکور شباهت بسیار زیادی به داوری دارد که بیانگر تمایل بین‌المللی به گسترش شیوه‌های حل و فصل دوستانه و اختلافات در زمینه حقوق مالکیت فکری است.

مزیت مهم دیگر داوری امکان تأمین تخصص و دانش خاص لازم برای رسیدگی به اختلافات حقوق مالکیت فکری است؛ زیرا در اغلب کشورها قضات متخصص در این زمینه وجود ندارد؛ برای نمونه مرکز میانجی‌گری و داوری سازمان جهانی مالکیت معنوی فهرستی از ۱۵۰۰ داور، میانجی و کارشناس مستقل از ۷۰ کشور دارد که طرف‌های اختلاف می‌توانند از آن لیست داوران متخصص در موضوع اختلاف را برگزینند.^۲ ولی مواعی درباره داوری پذیری این قبیل موضوعات وجود دارد؛ از جمله اینکه، بنیان داوری بر توافق طرف‌های اختلاف استوار است و بر خلاف صلاحیت دادگاه‌ها، صلاحیت داوری اجباری نیست. در حالی که بخش مهمی از اختلافات مالکیت فکری ادعای نقض این حقوق است که غالباً رابطه قراردادی میان طرفین وجود ندارد و معمولاً طرفی که ادعای نقض حقوق انحصاری دارنده مالکیت فکری علیه وی مطرح است، تمایلی به داوری ندارد. به همین علت است که اختلافاتی از حیطة مالکیت فکری به داوری ارجاع می‌شود که در چارچوب روابط قراردادی طرفین باشد.

1. WIPO Arbitration, Mediation and Expert Determination Rules, WIPO Publication No.446(E), Jan. 2004.
2. <http://www.wipo.int/amc/en>.

البته دعاوی متضمن مالکیت فکری هنوز جایگاه مهمی در داوری بین‌المللی کسب نکرده است. در سال ۲۰۰۷، فقط ۳۹ پرونده مربوط به اختلافات ناشی از مالکیت فکری در اتاق بازرگانی بین‌المللی به ثبت رسیده بود که بیانگر ۵/۵ درصد از کل پرونده‌های مطرح در اتاق بود. (حبیبی مجنده، ۱۳۹۱: ۳۱۸)

می‌توان گفت، چون حقوق مادی انحصاری دارندگان مالکیت فکری قابل انتقال، واگذاری، سازش و فیصله است، اختلافات ناشی از این موارد نیز قابل ارجاع به داوری است. از این رو، در اکثر نظام‌های حقوقی، اختلافات راجع به قراردادهای حق اختراع، مالکیت حق اختراع، دعاوی نقض حق اختراع، دعاوی مربوط به علائم تجاری، استفاده از این علائم و دعاوی نقض آن‌ها اختلافات مربوط به بهره‌برداری بدون اجازه از آثار ادبی و هنری و سایر مصادیق مالکیت فکری قابل ارجاع به داوری است ولی برخی از نظام‌های حقوقی با استدلال‌ها و منطقی‌های مختلفی برای قابلیت داوری دعاوی این حیطه از حقوق محدودیت قائل هستند و یا به طور کلی دعاوی مالکیت فکری را غیرقابل داوری می‌دانند.

یکی از استدلال‌ها بر این مبنا استوار است که حقوق مالکیت فکری امتیازهایی است که دولت به طور انحصاری به اشخاص می‌دهد و چون معطی حق دولت است، فقط دولت می‌تواند آن حق را از بین ببرد. این استدلال ممکن است، شامل وجود و اعتبار حقوق مالکیت فکری شود، ولی درباره اختلافاتی که منشاء قراردادی دارد، پذیرفته نیست. ضمن اینکه تمام حق‌هایی که به اشخاص تعلق می‌گیرد ناشی از اراده دولت است. بنابراین آنچه می‌تواند مانع ارجاع دعاوی به داوری باشد، حفظ حقوق عمومی یا به عبارت دیگر نظم عمومی است (ایران‌شاهی، ۱۳۹۳: ۱۵۲) و نه اینکه این دسته از حقوق توسط دولت به اشخاص اعطا شده است؛ زیرا از این نظر، بین حقوق مالکیت فکری با سایر حقوقی که اصولاً توسط دولت‌ها به اشخاص اعطا شده است، تمایزی وجود ندارد.

استدلال دیگر به اختیارات ذاتاً محدود داوری برمی‌گردد. رأی داور تنها نسبت به طرفین آن قابل استناد است و امکان ندارد، داور رأیی صادر نماید که در مقابل همگان قابل استناد باشد. این مورد نیز نمی‌تواند مانع داوری پذیری حقوق مالکیت فکری به طور مطلق باشد. چنانکه در قوانین برخی کشورها ضمن پذیرش قابلیت داوری اینگونه دعاوی، تأکید شده است که اثر رأی محدود به طرفین آن است. همچنین کشورها می‌توانند تدابیری ببینند تا

رای داور در مقابل همگان قابل استناد باشد؛ برای نمونه، مطابق قانون سوییس، هیئت داوری می‌تواند به طور خاص درباره اعتبار علامت تجاری یا گواهی اختراع تصمیم بگیرد و رای صادره را اداره فدرال مالکیت فکری شناسایی کند؛ با این شرط که خواهان از دادگاه سوئیسی اعلامیه‌ای دال بر شناسایی و اجرای رای ارائه دهد. در ایالات متحده آمریکا نیز شکل خاصی از پژوهش خواهی وجود دارد که به طرف‌ها امکان می‌دهد در صورتی که گواهی اختراع در داوری معتبر شناخته شود، متعاقباً از دادگاه بخواهند، آن را باطل و بی اعتبار اعلام کند. (حبیبی مجنده، ۱۳۹۱: ۳۳۰)

قانونگذار ایران به طور مشخص هیچ معیار عمومی ماهوی برای داوری پذیری دعاوی ناشی از حقوق مالکیت فکری ذکر نکرده است. در قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹ ایران نیز دعاوی حقوق مالکیت فکری را به صراحت غیرقابل ارجاع به داوری نمی‌داند. مهم‌ترین قوانین حقوق مالکیت فکری در نظام حقوقی ایران عبارت‌اند از: قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان ۱۳۴۸، قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی ۱۳۵۲، قانون حمایت از حقوق پدیدآورندگان نرم‌افزارهای رایانه‌ای ۱۳۷۹، قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری ۱۳۸۶. در این چهار قانون نیز قانونگذار به صراحت اعلام نکرده که این حقوق قابل ارجاع به داوری نیستند، صرفاً در قانون ثبت اختراعات و قانون حمایت از حقوق پدیدآورندگان نرم‌افزارهای رایانه‌ای، مراجع اداری خاصی برای رسیدگی به برخی امور تحت شمول این قوانین، پیش‌بینی شده است.

ممکن است، برخی مقررات قانون ثبت اختراعات چنین تفسیر شود که صلاحیت رسیدگی به دعاوی ناشی از حقوق مورد حمایت این قانون به دادگاه‌های دولتی اعطا شده است و بنابراین قابل ارجاع به داوری نیست. در مواد ۱۸، ۲۹ و ۴۱ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری ۱۳۸۶ مقرر شده است که هر ذی‌نفع می‌تواند ابطال گواهینامه اختراع یا ابطال ثبت طرح صنعتی یا ابطال ثبت علامت تجاری را از دادگاه درخواست نماید. همچنین ماده ۵۹

۱. ماده ۴۱: «هر ذی نفع می‌تواند از دادگاه ابطال ثبت علامت را درخواست نماید. در این صورت باید ثابت کند، مفاد بند (الف) ماده ۳۰ و ماده ۳۲ این قانون رعایت نشده است.

ابطال ثبت یک علامت از تاریخ ثبت آن مؤثر است و آگهی مربوط به آن نیز در اولین فرصت ممکن منتشر می‌شود. هر ذی نفع که ثابت کند که مالک علامت ثبت شده شخصاً یا به وسیله شخصی که از طرف او مجاز بوده است، آن علامت را حداقل به مدت سه سال کامل از تاریخ ثبت تا یک ماه قبل از تاریخ درخواست ذی نفع استفاده نکرده است، می‌تواند لغو آن را از دادگاه تقاضا کند...»

همان قانون اشعاری دارد: «رسیدگی به اختلافات ناشی از اجرای این قانون و آیین نامه اجرایی آن در صلاحیت شعبه یا شعب خاصی از دادگاه‌های عمومی تهران است... تصمیمات اداره مالکیت صنعتی توسط اشخاص ذی نفع قابل اعتراض است و دادخواست مربوط باید... به دادگاه صالح تسلیم گردد...»

در قوانین دیگر این حوزه، هرچند از شکایت به دادگاه برای نقض حقوق مورد حمایت سخنی به میان نیامده است ولی منحصر بودن رجوع به دادگاه‌ها از این قوانین برداشت نمی‌شود و هیچ‌یک از قوانین به طور مطلق و به صراحت رجوع به داوری را ممنوع نکرده است. با توجه به مطالب مشروحه می‌توان گفت در نظام حقوقی ایران دو عامل مانع از رجوع به داوری در دعاوی مالکیت فکری است: ملاحظات نظم عمومی و صلاحیت دادگاه‌ها یا مراجع اداری خاص.

درباره مانع نخست یعنی نظم عمومی باید گفت، همه ابعاد و جنبه‌های حقوق مالکیت فکری دارای خصلت نظم عمومی نیستند، در واقع نفع عمومی کشور در تشویق به آفرینش و خلاقیت فکری با حمایت از دستاوردهای خلاق انسانی تجلی می‌یابد و از این نظر باید حقوقی انحصاری برای پدیدآورندگان اموال فکری قائل شد. ولی دارندگان حقوق انحصاری اصولاً کنترل این حق‌ها را در دست دارند و می‌توانند تصرفاتی در آن‌ها انجام دهند؛ برای مثال می‌توانند حق بهره برداری از گواهی اختراع را به طور معوض یا غیر معوض به دیگری انتقال دهند؛ حق اختراع را کلاً یا جزئاً بفروشند. در اینگونه مسائل، چنانچه اختلافی بین طرفین بروز کند، می‌تواند قابل ارجاع به داوری باشد.

درباره مانع دوم یعنی پیش‌بینی صلاحیت انحصاری برای دادگاه‌ها یا مراجع اداری باید دانست، در قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری، این صلاحیت محدود به اعتبار گواهی ثبت اختراع، گواهی ثبت طرح صنعتی و ثبت علامت تجاری و ابطال این گواهی‌ها می‌شود و در موارد مربوط به نقض حقوق دارنده گواهی اختراع، طرح صنعتی یا علامت تجاری یا دعاوی ناشی از قراردادهای مربوط به انتقال و بهره‌برداری از حقوق متعلق به دارنده مالکیت صنعتی چنین انحصاری وجود ندارد. درباره حق مؤلف، قوانین مربوطه در ایران حتی در زمینه اعتبار این حقوق، صلاحیت انحصاری برای دادگاه‌ها یا مراجع اداری قائل نشده، جز آنچه برای ثبت و تأیید نرم‌افزار رایانه‌ای برای شورای عالی انفورماتیک در نظر گرفته شده است.

برای بررسی تطبیقی وضعیت قابلیت داوری این دسته از دعاوی نحوه تغییر رویکرد دادگاه‌های کشور فرانسه می‌تواند راهگشا باشد. دادگاه‌های فرانسه تا قبل از صدور رأی مورخ ۲۸ فوریه ۲۰۰۸، به طور مستمر رأی داده بودند که به علت نظم عمومی، داوران نمی‌توانند در موضوعات مربوط به اعتبار حق اختراع، اعم از اینکه به عنوان ادعا یا دفاع مطرح شده باشد، رأی دهند ولی در این رأی ملاحظه می‌شود، هیئت داوران نظر داد که صلاحیت رسیدگی به دفاع بی‌اعتباری حق اختراع را که خوانده اقامه کرده، دارد و یادآور شده بود که حکم هیئت فقط برای طرفین داوری الزامی است. دادگاه استیناف پاریس برای اولین بار ضمن تأیید نظر داوران به سه نکته اشاره نموده است: (۱) داوران اختیار دارند، درباره‌ی توسل خوانده به دفاع بی‌اعتباری حق اختراع نظر دهند؛ (۲) نظر و یافته‌ی داوران درباره‌ی دفاع بی‌اعتباری حق اختراع، فقط برای طرفین دعوا الزامی است؛ (۳) این رأی نظم عمومی فرانسه را نقض نمی‌کند. (همان، ۳۳۵)

تردیدهایی که درباره‌ی داوری پذیری دعاوی مالکیت فکری در نظام حقوقی ایران وجود دارد، در زمینه‌ی دعاوی مربوط به حقوق رقابت نیز دیده می‌شود که به دلیل مشابهت مباحث و اختصار از طرح آن در این مجال صرف‌نظر می‌شود.

نتیجه‌گیری

موضوعاتی که در این مقاله به اختصار مورد بررسی قرار گرفت، از جمله مسائلی است که در نظام حقوقی ایران داوری پذیری آن‌ها مورد تردید بوده و یا صراحتاً شرایط مقتضی جهت رجوع به داوری بیان نشده است. این ابهامات رویه قضایی مختلف، نظرات حقوقی و دکترین با استدلال‌های متفاوتی را به وجود آورده است که در این مقاله سعی شد، نظریات مختلف در خصوص داوری پذیری موضوعات مورد بررسی قرارگیرد تا نقاط قوت و ضعف هر یک از نظریات آشکار گردد. همچنین تأثیر و نفوذ این نظریات در رویه قضایی و نحوه تصمیم‌گیری دادگاه‌های ایران تا حدودی مورد بررسی قرار گرفت. مبهم بودن داوری پذیری موضوعات مانعی برای توسعه تجارت بین‌المللی تلقی می‌گردد و نیز مانع جذب سرمایه‌گذاری خارجی است. لذا با توجه به اینکه سکوت و خلاء قانونی آثار نامطلوبی دارد و می‌تواند منجر به پایمال شدن حقوق اشخاص شود. بازنگری و اصلاح قانون در زمینه داوری پذیری این قبیل موضوعات در نظام حقوقی ایران، کاملاً ضروری به نظر می‌رسد.

منابع

الف - فارسی

۱. آشنایی با بورس اوراق بهادار تهران (چرا و چگونه در بورس سرمایه‌گذاری کنیم؟)، مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی، چاپ اول، خرداد ۷۵.
۲. اسکینی، ربیعا، *داوری پذیری دعاوی در حقوق ایران*، مجموعه مقالات همایش صدمین سال تأسیس نهاد داوری در حقوق ایران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ سوم، ۱۳۹۱.
۳. امیر معزی، احمد، *داوری بین‌المللی در دعاوی بازرگانی*، تهران، نشر دادگستر، چاپ سوم، ۱۳۹۰.
۴. ایرانشاهی، علیرضا، *اعتراض به رأی داوری بین‌المللی*، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ اول، ۱۳۹۳.
۵. جنیدی، لعیا، *اصل ۱۳۹ قانون اساسی و سیستم حل و فصل اختلافات سازمان جهانی تجارت*، مجموعه مقالات همایش بررسی جنبه‌های حقوقی سازمان جهانی تجارت، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۱۳۷۵.
۶. جنیدی، لعیا، *قانون حاکم در داوری‌های تجاری بین‌المللی*، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۶.
۷. حبیبی مجنده، محمد، *داوری پذیری اختلافات ناشی از حقوق مالکیت معنوی*، مجموعه مقالات همایش صدمین سال تأسیس نهاد داوری در حقوق ایران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ سوم، ۱۳۹۱.
۸. حسین‌آبادی، امیر، *موارد بطلان رأی داور*، مجموعه مقالات همایش صدمین سال تأسیس نهاد داوری در حقوق ایران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۱.
۹. خدابخشی، عبدالله، *حقوق داوری و دعاوی مربوط به آن در رویه قضایی*، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم، ۱۳۹۳.
۱۰. درویشی هویدا، یوسف، *شیوه‌های جایگزین حل و فصل اختلافات*، تهران، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۸.
۱۱. شیروی، عبدالحسین، *داوری تجاری بین‌المللی*، تهران، انتشارات سمت، چاپ سوم، ۱۳۹۳.
۱۲. صفایی، سید حسین، *حقوق بین‌الملل و داوری‌های بین‌المللی*، تهران، نشر میزان، چاپ چهارم، ۱۳۹۲.
۱۳. کریمی، عباس، پرتو، حمیدرضا، *حقوق داوری داخلی*، تهران، نشر دادگستر، چاپ سوم، ۱۳۹۳.
۱۴. لیو، جولیان دی ام، میستلیس، لوکاس ای، کرول، استفان ام، *داوری تجاری بین‌المللی تطبیقی*، ترجمه محمد حبیبی مجنده، قم، انتشارات دانشگاه مفید، چاپ اول، ۱۳۹۱.

۱۵. میرزایی منفرد، غلامعلی، *حقوق بازار اوراق بهادار بخش اختلافات*، تهران، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۹۰.
۱۶. دادنامه شماره ۸۸۰۹۹۷۰۲۲۸۷۰۰۱۰۲ مورخ ۱۳۸۸/۲/۱۳ شعبه ۲۷ دادگاه عمومی حقوقی تهران.
۱۷. دادنامه شماره ۲۲۱۲۰۰۹۴۸ مورخ ۸۸/۶/۲۳ شعبه ۱۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.
۱۸. دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۲۱۶۲۱۰۰۹۱۳ مورخ ۱۳۹۱/۱۱/۲۹ شعبه ۸۹ دادگاه عمومی حقوقی تهران.
۱۹. دادنامه شماره ۱۸۳ شعبه ۲۷ دادگاه عمومی حقوقی تهران.
۲۰. دادنامه شماره ۱۰۹۸ شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

ب- لاتین

21. Gaillard Emmanuel & Savage John, "*Fouchard, Gaillard, Goldman on International Commercial Arbitration*", Kluwer Law International, 1999.
22. *WIPO Arbitration, Mediation and Expert Determination Rules*, WIPO.

